



Examining the Function of the Eternal Necessity of the Truth of Existence and Its Ontological Requirements in Explaining Attribute Monotheism

Saeed Famildardashty¹ , Alireza Kohansal² , Seyyed Mortaza Hosseinishahrudi³

¹ Ph.D. in Hikmat Ta'alaye, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. saeedfamildardashty@gmail.com

² Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (**Corresponding Author**). kohansal-a@um.ac.ir

³ Professor, Department of Philosophy and Islamic Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. shahrudi@um.ac.ir

Abstract

This paper examines the function of the "Eternal Necessity of the Reality of Existence" (darurat al-azliyyah) and its ontological implications and ramifications for the "Attribute Unity of the Necessary Being." The "Eternal Necessity of the Reality of Existence" signifies that the reality of existence is not restricted, qualified, or conditioned by any limit, mode, or condition. This reality necessarily possesses only one referent, which is the "Existence of the Necessary Being"; for the existence of the Necessary Being is not conditioned by "restrictive" (taqyidiyyah) or "causal" (ta'liliyyah) qualifications, nor is it even restricted by the "condition of absoluteness" (qayd al-itlaq). According to this definition, the "Eternal Necessity of the Reality of Existence" entails ramifications such as: the "infinitude and existential absoluteness of the reality of existence"; the "subsistent concomitance (ma'iyat al-qayyumiyyah) of the reality of existence with its manifestations"; the "all-perfection (kull al-kamal) of the reality of existence"; the "all-perfection of the manifestations of the reality of existence"; and the "realization of connective unity (wahdat al-ittisali) in being." Attending to the function of this principle and its ramifications plays a crucial role in providing a precise definition of "Attribute Unity" and its core components, including the "identity of the attributes with the Essence of the Necessary Being" and the "identity of the attributes with one another." Accordingly, it can be claimed that just as the Necessary Being is "Unitary in Essence" (ahadi al-dhat), He is also "Unitary in Attributes" (ahadi al-sifat). Furthermore, by accepting principles such as the "Primacy of Existence" (asalat al-wujud), the "Unity of Existence" (wahdat al-wujud), and the "possibility of abstracting multiple concepts and meanings from a single reality," the attribute-unitariness of the Necessary Being remains perfectly compatible with the plurality and multiplicity of His attributes.

Keywords: Eternal Necessity of the Reality of Existence, Attribute Unity, Identity of Attributes with the Essence, Identity of Attributes with One Another, Connective Unity.

Received: 2024/08/04; Revision: 2024/09/02; Accepted: 2024/09/07; Published online: 2024/10/05

□ Famildardashty, S., Kohansal, A. & Hoseynishahrudi, S. M. (2025). Examining the Function of the Eternal Necessity of the Truth of Existence and Its Ontological Requirements in Explaining Attribute Monotheism. *Journal of Religious Thought*, 25(4), 53-64.

<https://doi.org/10.22099/jrt.2024.50889.3091>

□ Copyright © The Author



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

Introduction and Problem Statement

Proving the precise meaning of "Attribute Monotheism" (Tawheed al-Sifaati) and its components, specifically the objectivity of attributes with the essence and with each other, is of paramount importance in Islamic theology. Any misunderstanding in this regard directly compromises "Essence Monotheism" and may lead to polytheism. Historically, this topic has been a center of conflict among Islamic sects, leading to various interpretations such as the precedence or occurrence of attributes over the essence, or the total negation of attributes. The central problem of this research is that the most accurate interpretation of attribute monotheism can only be achieved when it is understood through the "eternal necessity of the truth of existence".

Methodology

This research utilizes a descriptive-analytical method to examine the ontological requirements of the "eternal necessity of the truth of existence" in explaining attribute monotheism.

Discussion

The "eternal necessity of the truth of existence" refers to a mode of existence that is unconditioned and independent of any restrictions or causal circumstances. This truth is uniquely applicable to the Almighty. Key requirements of this principle include non-finiteness, total perfection, and connective unity in the realm of existence.

Regarding the objectivity of attributes with the essence, any relation other than objectivity implies "separation" and "limitation," suggesting the essence is limited by the absence of those attributes. Such limitation contradicts the unconditioned nature of the truth of existence and would logically negate the existence of the Almighty. Furthermore, the objectivity of attributes with each other is necessitated by the "true simplicity" of the essence. Any real multiplicity or distinction among attributes would result in composition, dependency, and limitation, which are incompatible with the principle of eternal necessity.

Conclusion

Applying the principle of the "eternal necessity of the truth of existence" proves that the Almighty is "One of Attributes" just as He is "One of Essence". This "oneness of attributes" does not contradict the conceptual plurality of attributes, as principles like the "originality of existence" allow for the abstraction of multiple concepts from a single, simple reality.

بررسی کارکرد ضرورت ازلیه حقیقت وجود و لوازم هستی شناختی آن در تبیین توحید صفاتی خداوند

سعید فامیل‌دردشتی^۱ , علی‌رضا کهنسال^۲ , سید مرتضی حسینی شاهرودی^۳ 

^۱ دکتری حکمت متعالیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

saeedfamildardashty@gmail.com

^۲ دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول).

kohansal-a@um.ac.ir

^۳ استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

shahrudi@um.ac.ir

چکیده

ضرورت ازلیه حقیقت وجود بدین معناست که حقیقت وجود، مقید، متحیث و مشروط به هیچ قید، حیثیت و شرطی نیست. این حقیقت، ضرورتاً یک مصداق بیشتر ندارد که همان وجود واجب‌تعالی است؛ زیرا وجود حق تعالی مشروط به حیثیت تقییدیه یا تعلیلیه و حتی مقید به قید اطلاق نیز نیست. این ضرورت، مطابق با معنای مذکور، لوازم و فروعاتی مانند عدم تناهی و اطلاق وجودی حقیقت وجود، معیت قیومیه حقیقت وجود با مظاهر، کل‌الکمال بودن حقیقت وجود، کل‌الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود و تحقق وحدت اتصالی در هستی در پی دارد. توجه به کارکرد اصل ضرورت ازلیه حقیقت وجود و لوازم و فروعات آن نقش مهمی در ارائه معنای دقیق توحید صفاتی و مؤلفه‌های اصلی آن، از جمله عینیت صفات با ذات واجب‌تعالی و عینیت صفات او با یکدیگر ایفاء می‌کند. براین اساس، می‌توان ادعا نمود که واجب‌تعالی همان‌طور که احدی‌الذات است، احدی‌الصفات نیز هست. با پذیرش اصولی نظیر اصالت و وحدت وجود و امکان انتزاع مفاهیم و معانی متکثر از حقیقت واحد، احدی‌الصفات بودن واجب‌تعالی منافاتی با تعدد و تکثر مفهومی صفات وی نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: ضرورت ازلیه حقیقت وجود، توحید صفاتی، عینیت صفات با ذات، عینیت صفات با یکدیگر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

□ فامیل‌دردشتی، سعید؛ کهنسال، علی‌رضا؛ حسینی‌شاهرودی، سید مرتضی (۱۴۰۴). بررسی کارکرد ضرورت ازلیه حقیقت وجود و لوازم هستی شناختی آن در تبیین توحید صفاتی خداوند. *اندیشه دینی*، ۲۵(۴)، ۵۳-۶۴.

 <https://doi.org/10.22099/irt.2024.50889.3091>



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

۱. مقدمه

تبیین و اثبات معنای توحید صفاتی و مؤلفه‌های آن، نظیر عینیت صفات با ذات واجب‌تعالی و عینیت صفات واجب‌تعالی با یکدیگر، در حوزه اعتقادات، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اهمیت زمانی آشکار می‌گردد که بدانیم مطابق با نظر تحقیق، صفات واجب‌تعالی با ذات او عینیت دارد. براین‌اساس، هرگونه جهل یا کج‌فهمی نسبت به توحید صفاتی، توحید ذاتی را نیز خدشه‌دار و مکلف را به درجاتی از شرک، آلوده می‌کند. علیرغم اهمیت شناخت و فهم صحیح از توحید صفاتی و مؤلفه‌های آن، معنای توحید صفاتی در میان اندیشمندان و فرق مختلف اسلامی، محل اختلاف و تضارب آراء بوده است. در مواضع مختلف، تعبیر متفاوتی برای تبیین چگونگی توحید صفاتی ارائه شده است، مانند: قدم و زیادت صفات بر ذات، حدوث و زیادت صفات بر ذات، نیابت ذات از صفات، نفی مطلق صفات، فناى صفاتی، عینیت مصداقی صفات با ذات، ارجاع تمام صفات به وجوب وجود و عینیت مصداقی و حیثیتی صفات با ذات، ازجمله این تعبیر است. بایستی توجه داشت هرچند برخی از تعبیر مذکور، دقیق است، اما ادعا بر این است که اثبات عینیت صفات با ذات و نیز اثبات عینیت صفات با یکدیگر، در دقیق‌ترین شکل آن تنها با نظر به «ضرورت ازلیه حقیقت وجود» امکان‌پذیر است. برای تبیین مطلب مذکور، ابتدا به بررسی ضرورت ازلیه حقیقت وجود، اجزاء و لوازم آن می‌پردازیم و سپس ضمن بررسی تفاسیر و معانی ارائه شده در مورد توحید صفاتی واجب‌تعالی، نظریه مختار را در باب توحید صفاتی مبتنی بر ضرورت ازلیه حقیقت وجود، ارائه خواهیم کرد. در پایان نیز به این مسأله مهم خواهیم پرداخت که اگر براساس نظر مختار، توحید صفاتی در مورد واجب‌تعالی به معنای احدی الصفات بودن واجب‌تعالی است، چگونه با تعدد و تکثر صفات واجب‌تعالی قابل جمع خواهد بود؟ پژوهش‌های مختلفی در حوزه مسائل مربوط به توحید صفاتی خداوند انجام پذیرفته است که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

تبیین توحید صفاتی و نقد دیدگاه‌های نادرست درباره صفات ثبوتی ذاتی خداوند (۱۳۹۶ش). مناط کاشفیت معانی کثیر از مصداق واحد در توحید صفاتی (۱۳۹۷ش). نظریه ابن‌سینا در مورد توحید صفاتی؛ وحدت مفهومی یا وحدت معنایی (۱۳۹۷ش). هماهنگی عقل و نقل در مسأله توحید صفاتی از دیدگاه ملاصدرا (۱۳۹۳ش). این تحقیق، مسأله توحید صفاتی و مؤلفه‌های آن را از زاویه دیگری تبیین کرده است.

۲. ضرورت ازلیه

اگر محمول بر موضوع خود، بدون لحاظ هیچ قید، شرط و حیثیتی، حمل گردد، این حمل، به‌نحو ضرورت ازلیه است. حمل وجود و اوصاف کمالیه آن بر واجب‌تعالی مصداق حمل به‌نحو ضرورت ازلیه است. براین‌اساس، در قضایای حملیه واجب‌تعالی موجود است و واجب‌تعالی عالم است، جهت آن‌ها و نیز ثبوت وصف وجود و علم برای واجب‌تعالی به‌نحو ضرورت ازلیه است (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۱۱۲).

ضرورت ازلیه به معنای مذکور، مفهومی اخص از ضرورت ذاتیه دارد؛ چه اینکه در ضرورت ذاتیه، محمول، برای موضوع، به قید وجود موضوع، ثابت است. مثلاً در قضیه «انسان حیوان ناطق است»، ضرورت ثبوت ناطقیت و حیوانیت برای انسان، هنگامی است که ذات انسان، موجود باشد. براین‌اساس، می‌توان گفت تفاوت واجب‌تعالی با سایر موجودات، در وجوب واجب و امکان موجودات نیست؛ زیرا با پذیرش اصالت وجود، عین ذات هر موجودی و غیر قابل انفکاک از آن است و تمام موجودات از این لحاظ وجوب ذاتی دارند و امکان نیز به معنای فقری آن خواهد بود. اینجاست که فصل تمایز واجب‌تعالی نسبت به سایر ممکنات، وجوب و ضرورت ازلی اوست (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، صص ۱۰ - ۱۱). بنابراین، ضرورت ازلیه حقیقت وجود، منحصر در وجود واجب‌تعالی است.

۳. حقیقت وجود

حقیقت و مصداق بالذات هر مفهومی، آن چیزی است که مفهوم، بدون ملاحظه هیچ قید، حیثیت و شرطی، حتی شرط عموم و اطلاق، از آن انتزاع و بر آن حمل می‌گردد. به عنوان نمونه، حقیقت و مصداق بالذات مفهوم سفیدی یا سیاهی، همان حقیقت و مصداق بالذاتی است که مفهوم سفیدی یا سیاهی بدون ملاحظه قید، حیثیت و شرطی، ولو اینکه از لوازم آن حقیقت باشد، از آن انتزاع و بر آن حمل می‌گردد. بدین‌قرار، مفهوم سفیدی یا سیاهی ذهنی از سفید یا سیاه خارجی، به شرط عدم السواد یا عدم البیاض انتزاع نمی‌شود. فاعل شناسا برای انتزاع مفهوم سواد، خواه عدم البیاض را لحاظ کند یا نه، مفهوم سواد از ذات سواد خارجی، بدون ملاحظه حیثیتی، به‌طور مطلق انتزاع می‌کند. بنابراین، حقیقت و مصداق بالذات مفهوم وجود نیز چیزی است که مفهوم وجود، بدون ملاحظات قیود مذکور، از آن انتزاع و بر آن حمل می‌شود (طباطبائی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۲). بدین‌خاطر، مفهوم وجود، منتزع از حقیقت وجود بشرط لا نیست؛ بلکه منتزع از حقیقت وجود، بدون قید و شرط است که اصطلاحاً به آن وجود لا بشرط مقسمی گفته می‌شود (جامی، ۱۳۷۰ش، ص ۲۰۵).

۴. فروعات و لوازم ضرورت ازلیه حقیقت وجود

۱. عدم تناهی و اطلاق وجودی حقیقت وجود

وجودی که به ضرورت ازلی متصف باشد، به طور قطع، متصف به وصف «عدم تناهی» است؛ زیرا اگر این وجود، محدود و متناهی باشد، در ورای حد مفروض موجود نیست. در این حالت، وجود واجب تعالی مقید به حیثیت تقییدیه و حیثیت تعلیلیه خواهد شد که با وجوب و ضرورت ازلی واجب تعالی منافات دارد (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۲).

۲-۴. معیت قیومیه حقیقت وجود با مظاهر خود

وجودی که متصف به ضرورت ازلی و نیز عدم تناهی وجودی است، با جمیع مظاهرش «معیت قیومیه» دارد (قیصری، ۱۳۷۵ش، ص ۵۵۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۷). معیت قیومیه حقیقت وجود با مظاهرش را می توان به معنای شدت احاطه و اتصالی دانست که میان حقیقت وجود و مظاهر آن برقرار است. پس نباید از معیت قیومیه، معنایی مانند معیت مقولی و معیت دو شیء متباین دریافت و فهم کرد.

۳-۴. کل الکمال بودن حقیقت وجود

عدم تناهی حقیقت وجود به سبب ضرورت ازلیه آن، ضرورتاً کل الکمال بودن این حقیقت را نتیجه می دهد؛ زیرا فرض فقدان کمالی از کمالات وجود برای حقیقت وجود، به معنای محدود و مقید شدن این حقیقت است که با ضرورت ازلیه حقیقت وجود ناسازگار خواهد بود.

۴-۴. کل الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود

کل الکمال بودن حقیقت وجود به سبب عدم تناهی و ضرورت ازلیه، در کنار معیت قیومیه این حقیقت با مظاهر خود، سبب سریان اوصاف کمالیه حقیقت وجود به مظاهر آن می شود؛ چون دانستیم که معیت قیومیه در این مقام به معنای احاطه وجودی است و احاطه وجودی نیز به معنای عدم بینونت عزلی و تباینی میان حقیقت وجود و مظاهر حقیقت وجود است. نتیجه آنکه اتصال وجودی میان حقیقت وجود و مظاهر، سبب تسری صفات کمالیه از حقیقت وجود به مظاهر آن است (ر.ک: فامیل دردشتی، کهنسال، حسینی شاهرودی، ۱۴۰۲ش، ص ۸۹). از اینجا می توان به سر کلام برخی اندیشمندان مبنی بر اینکه «تمام صفات کمالیه وجود در تمام اشیاء وجود دارد»، پی برد: «أن الوجود فی کل شیء عین العلم و القدره و سائر الصفات الکمالیه للموجود بما هو موجود، لکن فی کل شیء موجود بحسبه» (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش، ص ۷).

۵-۴. تحقق وحدت اتصالی در ساحت هستی

ضرورت ازلیه حقیقت وجود، موجب تحقق نحوه ای وحدت اتصالی در ساحت هستی است. مراد از وحدت اتصالی، معنایی است که از آن، تباین و انفصال حقیقی در ساحت هستی فهمیده نشود. توضیح مطلب آنکه، عدم تناهی حقیقت وجود، به واسطه ضرورت ازلیه آن، سبب می گردد که تخلل عدم در ساحت هستی امکان پذیر نباشد؛ زیرا تخلل عدم در ساحت هستی، چه در خود حقیقت هستی و چه میان حقیقت هستی و مظاهر آن، امری ناممکن است. تخلل عدم در خود حقیقت هستی بساطت این حقیقت را خدشه دار می کند و موجب ترکیب آن می گردد که در نهایت مستلزم احتیاج و نیازمندی حقیقت هستی، یعنی ذات واجب تعالی خواهد بود. چنین احتیاج و نیازی، حقیقت هستی و ذات واجب را مقید به حیثیت تقییدیه و حیثیت تعلیلیه می کند که در تنافی تام با وجوب و ضرورت ازلیه حقیقت وجود است. تخلل عدم میان حقیقت هستی و مظاهر این حقیقت نیز امری ناممکن است؛ زیرا علاوه بر آنکه با اصل عین ربط بودن کثرات به حقیقت وجود، همخوانی ندارد؛ به نحوی قول به اصالت عدم و منشأیت آن را نیز به دنبال خواهد داشت. عدم چیزی نیست تا بخواهد سبب انفصال و بینونت میان حقیقت وجود و مظاهر این حقیقت شود. اثبات وحدت اتصالی، سبب اثبات نحوه ای از وحدت شخصیه وجود در عالم هستی است؛ زیرا وحدت اتصالی وجود، مساوق با وحدت شخصیه وجود است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ش، صص ۳۹۵ و ۴۱۳-۴۱۴).

۵. توحید صفاتی

۵-۱. مقصود از توحید

توحید مصدر باب تفعیل و از ریشه وحد است. «و ح د» اصل واحدی است که بر انفراد دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۹۰). در عین الفعل ماضی ثلاثی مجرد آن، هر سه حرکت فتحه، ضمه و کسره استعمال شده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۵۰). یکی از معانی باب تفعیل، نسبت دادن مبدأ اشتقاق فعل به مفعول و به عبارتی، کسی یا چیزی را دارای وصفی دانستن است (نیشابوری، ۱۳۹۲ش، ص ۱۴۱). براین اساس، یکی از معانی مهم و پرکاربرد توحید، «یکی دانستن و یکتا شمردن» است. توحید در اصطلاح، معانی گوناگونی دارد؛ از جمله، قرار دادن شیء در غایت وحدت و نهایت بساطت (موسوی خمینی، ۱۳۸۰ش، ص ۶۵۰) و اعتقاد انسان به یگانگی خداوند (جرجانی، ۱۳۷۰ش،

ص ۳۱). برخی اندیشمندان، توحید را اثبات صانع واحد موجد عالم و نفی غیر و ماسوای او می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۰۳) و برخی دیگر، توحید را اثبات وجود حق تعالی و نفی الوهیت از غیر او برمی‌شمارند (مطهری، ۱۳۸۴ش، ج ۵، ص ۵۱۷).

۵-۲. مقصود از صفت

ادیبان و لغت‌شناسان، «اسم» را نشانه و علامت مسمی می‌دانند (طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۱۷). از نظر ایشان، صفت نیز معنایی قریب به همین مضمون دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۶۲)، با این تفاوت که صفت علاوه بر اینکه نشانه و علامتی برای مسمی به‌شمار می‌رود، حالت و ویژگی خاصی را نیز برای موصوف بیان می‌کند و براین اساس، اسم اعم از صفت است؛ یعنی هر صفتی اسم است، اما هر اسمی صفت نیست.

از نگاه متکلمین، اسم لفظی است که بدون لحاظ چیز دیگری، بر ذات دلالت کند و صفت حقیقتی است که قیام به غیر داشته و بر بعضی از حالات ذات، دلالت می‌کند. از نظر آن‌ها، ذات به معنای موجد خارجی جوهری و قائم به نفس است. (لاهیجی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۳۹). در نگاه فیلسوفان، اسم چیزی است که بر ذات متصف به صفت دلالت می‌کند؛ یعنی همان چیزی که متکلم آن را صفت تلقی می‌کند. از نگاه ایشان، صفت معنایی است که ذات به آن متصف است، خواه آن معنا عین یا غیر ذات باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ش، ج ۸، ص ۳۵۲؛ زنوزی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۲۴).

به اعتقاد عرفا، حقیقت وجود که حقیقتی مطلق و بدون تعین است، چنانچه با یکی از تعیناتش لحاظ گردد، به آن اسم اطلاق می‌شود و نفس همان تعینات، صفت نامیده شده است. براین اساس، اسم و صفت، حقیقت خارجی هستند و آنچه در لفظ بدان اسم و صفت اطلاق می‌شود، در حقیقت «اسم اسم» و «اسم صفت» است (ابن ترکه، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۴۵۰؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۸۰).

۵-۳. مقصود از توحید صفاتی

تعبیر و تفاسیر مختلفی از توحید صفاتی واجب تعالی ارائه گردیده است. در ادامه به تبیین و بررسی مهمترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۳-۱. توحید صفاتی به معنای زیادت و قدم صفات بر ذات

نزد اشاعره، صفات واجب تعالی زائد بر ذات و در عین حال قدیم به قدم ذات او هستند. نفی صفات از ذات واجب تعالی به سبب دوری جستن از تحقق کثرت در ذات واجب تعالی، معنای صحیح و معقولی از توحید صفاتی نزد ایشان است (اشعری، بی‌تا، صص ۳۱-۳۲). معنای مذکور از توحید صفاتی نه تنها کثرت را از ذات واجب تعالی نفی نمی‌کند، بلکه بالعکس، زمینه کثرت در ذات را فراهم می‌کند. با فرض خالی بودن ذات واجب از صفات کمالیه، این ذات به سبب فقدان صفات مذکور، محدود و به تبع آن محتاج به غیر می‌گردد و واضح است که هر موجود معلول و محدود، از جهات مختلفی مرکب و متکثر می‌گردد و شر التراکیب که ترکیب از وجود و ماهیت و نیز ترکیب از وجود و عدم باشد، در او راه می‌یابد. براین اساس، واجب منقلب به ممکن می‌گردد و در حقیقت، دیگر وجود واجب تحقق ندارد تا از توحید صفاتی او بحث شود.

۵-۳-۲. توحید صفاتی به معنای زیادت و حدوث صفات بر ذات

به عقیده کرامیه، توحید صفاتی در مورد واجب تعالی، بدین معناست که ذات واجب دارای صفاتی زائد بر ذات و حادث است. قول به حدوث صفات واجب تعالی به جهت گریز از محذور تعدد قدما مطرح گردیده است (اسفراینی، بی‌تا، ص ۹۵). اشکالاتی که بر قول اشاعره در توحید صفاتی وارد شد، بر قول کرامیه نیز وارد است. بعلاوه، چون همه صفات الهی ریشه در ذات واجب تعالی دارند، قول به حدوث صفات واجب تعالی به نحو مطلق، حتی صفات ذاتی واجب را محل حوادث قرار خواهد داد. پر واضح است که موجود حادث، نمی‌تواند، قدیم و یا واجب باشد.

۵-۳-۳. توحید صفاتی به معنای نیابت ذات از صفات

گروهی از معتزله بر این باورند که هر چند ذات حق تعالی فاقد صفات کمالیه است، لکن فاقد کارکرد و آثار صفات کمالیه نیست. از این جهت نقصی برای ذات واجب تعالی وجود ندارد. این نظریه در باب توحید صفاتی به نظریه نیابت ذات از صفات معروف شده است (حمود، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۷۸).

اینکه بخواهیم با نگاه کارکردنگارانه، ذات واجب تعالی را که به وجود آورنده هر کمالی است، از اصل آن کمالات خالی بدانیم و ذات را جایگزین صفات کنیم، با حکم بدیهی عقل در تعارض است؛ چه اینکه عقل حکم می‌نماید که معطی شیء، فاقد آن نیست. پس قول به انصاف ذات واجب تعالی به صفات کمالیه، گریزناپذیر به نظر می‌رسد.

۵ - ۳ - ۴. توحید صفاتی به معنای نفی مطلق صفات

برخی متکلمین معتقدند معنای توحید صفاتی این است که خداوند، مطلقاً صفتی ندارد؛ چه این صفات را به صورت زیادت لحاظ کنیم و چه به صورت عینیت در نظر بگیریم. هر چند می توان قائل شد که خداوند دارای احوالی است که نه موجود و نه معدوم است. این نظر را به ابوهاشم جبابی نسبت داده اند (بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۷). مطابق این دیدگاه اثبات صفات برای واجب تعالی به معنای نفی اموری است که در مقابل آن صفات قرار دارند. مثلاً اثبات علم، قدرت و حیات برای خداوند، به معنای نفی جهل، عجز و موت از خداوند است. اشکالات تفاسیر قبلی از توحید صفاتی، بر این تفسیر نیز وارد است. به علاوه اینکه لازمه تفسیر توحید صفاتی به معنای مذکور، نفی الهیات اثباتی و اثبات الهیات سلبی است که بررسی محذورات آن خارج از حوصله این نوشتار است.

۵ - ۳ - ۵. توحید صفاتی به معنای عینیت مصداقی و مفهومی صفات با ذات

ابن سینا در برخی از عبارات خود صفات واجب تعالی را علاوه بر اینکه از حیث مصداق، متحد با ذات واجب می داند، معتقد است که مفهوماً نیز این اوصاف با یکدیگر متحدند: «پس آشکار گردید که مفهوم حیات، علم، قدرت، بخشش و اراده که محمول بر واجب الوجودند، همگی مفهوم واحدی هستند» (ابن سینا، ۱۳۶۳ش، ص ۲۱).

به نظر می رسد ابن سینا به دلیل اینکه بساطت واجب تعالی را پذیرفته است و انتزاع مفاهیم متعدد از ذات واحد بسیط را با مشکل مواجه می بیند، نظریه اتحاد مفهومی صفات را مطرح کرده است تا ساحت واجب الوجود را از هر نوع کثرتی، حتی کثرت مفهومی و اعتباری، مبرا کند. چنانچه رابطه میان مفاهیم صفات، ترادف باشد، اطلاق یک صفت بر واجب تعالی، سبب بی نیازی از اطلاق اوصاف دیگر بر اوست و شناخت یک صفت از اوصاف واجب تعالی سبب بی نیازی از شناخت سایر اوصاف ذات حق می گردد. این امر می تواند موجب تعطیل در شناخت صفات گوناگون خداوند گردد. انسان هیچ گاه در ذهن خود مفهوم علم را همان مفهوم قدرت نمی داند؛ زیرا اگر این گونه باشد، هر علمی و هر صورت ذهنی ای، مشتمل بر تمام علوم و صورت های ذهنی دیگر خواهد بود. حال آنکه چنین چیزی خلاف پداهت و ضرورت عقلی و وجدانی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۱۴۵). بر این اساس، نباید مقام واقع را با مقام مفهوم خلط کرد و چنین پنداشت که چون در ذات واجب تعالی، تمام صفات به وجود واحد بسیط تحقق دارند، پس معنا و مفهوم آن صفات نیز یکی است.

۵ - ۳ - ۵. توحید صفاتی به معنای فنای صفاتی

توحید صفاتی به معنای فنای صفاتی، معنایی است که مطابق آن، سالک در سیر و سلوک خود به درجه ای از قرب می رسد که تمام صفات بشری او به صفات الهی مبدل می گردد. در متون روایی نیز شواهدی در مورد این معنای از توحید صفاتی وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۳). بر این اساس، توحید صفاتی به معنای ایجاد نوعی اتصال یا وحدت میان صفات بنده با صفات خداوند است؛ مانند وحدتی که حقیقت وجود با رقایق خود دارد.

معنای فوق از توحید صفاتی قابل قبول است؛ زیرا همان گونه که در نظر مختار خواهد آمد، صفات واجب تعالی به واسطه عینیتی که با ذات او دارند، دارای ویژگی عدم تناهی و اطلاق وجودی نیز هستند و بدین خاطر، هر صفتی که در عالم مشهود است، مصداق بالذات و حقیقی آن در ذات واجب تعالی تحقق دارد.

۵ - ۳ - ۶. توحید صفاتی به معنای عینیت مصداقی صفات با ذات

توحید صفاتی از منظر حکما، به معنای آن است که صفات ذاتی واجب تعالی علاوه بر آنکه از جهت مصداق و وجود خارجی عین ذات واجب تعالی هستند، هریک از این صفات از جهت مصداق عین یکدیگر نیز هستند؛ هر چند تغایر مفهومی دارند. ریشه این عینیت را باید در بساطت حقیقت وجود و قاعده بسیط الحقیقه جستجو کرد. بر اساس این قاعده، یک حقیقت بسیط، به وجود واحد خود می تواند منشأ انتزاع مفاهیم متعدد باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۷۵). در این دیدگاه نسبت صفات به ذات، همانند نسبت ماهیت به وجود است. یعنی همان گونه که ماهیت وجود ممکن، به عین وجود او و بالعرض و المجاز تحقق دارد، صفات خداوند نیز به عین ذات حق محقق هستند، با این تفاوت که واجب تعالی ماهیت ندارد (لاهیجی، ۱۳۸۳ش، ص ۵۴).

این تبیین از توحید صفاتی نیز دقیق و پذیرفتنی است؛ به شرطی که از وجوب وجود، معنای ازلی آن اراده شود؛ زیرا عقل منعی نمی بیند که از شیء واحد بسیط که در نهایت شدت و حدت وجودی قرار دارد، صفات مختلفی را که عین ذات او هستند، انتزاع نماید. صفاتی که هر کدام، وجهی و خصوصیتی از آن وجود واحد بسیط را مطابق با مواجهه ای که فاعل شناسا با آن وجود بسیط واحد داشته است، آشکار می سازد.

۵- ۳- ۷. توحید صفاتی به معنای ارجاع صفات واجب تعالی به وجوب وجود

بر مبنای رجوع همه صفات کمالیه واجب تعالی به وجوب وجود، ذات حق، هم احدی الذات و هم احدی الصفات است (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۲).

این تبیین از توحید صفاتی نیز مشروط به اینکه از وجوب وجود معنای ازلی آن استفاده شود، تبیینی قابل پذیرش است که در ادامه بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۵- ۳- ۸. توحید صفاتی به معنای عینیت مصداقی و حیثیتی صفات با ذات

صفات واجب تعالی علاوه بر اینکه از حیث وجود و مصداق، با ذات واجب عینیت و وحدت دارند، از لحاظ حیثیت صدق نیز وحدت دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶ ص ۲۷۷). بر این پایه، صفت علم از همان حیثیتی بر خداوند صدق می کند که صفت قدرت نیز از همان حیث صادق است. تفسیر مذکور بر این مبنا استوار است که تعدد حیثیت صدق اوصاف بر ذات واجب تعالی، می تواند به تکرر در ذات بینجامد. در حالی که واجب تعالی بسیط محض است و هیچ گونه ترکیبی، حتی ترکیب از حیثیت های مختلف در او راه ندارد. این تفسیر از برخی مضامین دینی نیز قابل دریافت است: «در دوری خود نزدیک است و در نزدیکی خود دور است. فوق هر شیئی است و چیزی تحت او نیست. تحت هر چیزی است و چیزی فوق او نیست. روبه روی هر چیزی است و گفته نمی شود که برای او روبه رویی هست. داخل در اشیاء است نه مانند شیئی که در شیئی دیگر داخل است. خارج از اشیاء است نه مانند شیئی که از شیء دیگر خارج است. پس پاک و منزّه است خدایی که این چنین است و چیزی مانند او نیست» (برقی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۲۴۰).

این تبیین نیز دقیق و مطابق با موازین عقلی و نقلی است. بدین قرار، ذات واجب تعالی یک حیثیت بیشتر ندارد و آن همان حیثیت وجوب وجود است. اما اینکه چگونه این حیثیت واحد می تواند در برگیرنده جمیع حیثیات وجودی باشد، به نحوی که مثلاً در صفت علم، علاوه بر وحدت مصداق، وحدت حیثیت صدق نیز داشته باشد، مطلبی است که در ادامه و در ضمن تبیین نظریه مختار بررسی خواهد شد.

۶- تبیین نظریه مختار در توحید صفاتی واجب تعالی مبتنی بر کارکرد ضرورت ازلیه حقیقت وجود

حقیقت وجود به واسطه اینکه مقید به هیچ قید وجودی، ماهوی و عدمی نیست، از حیثیت تقییدیه و تعلیلیه مبرا و دارای وجود و وجوب ازلی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷ ص ۹۷). چنین وجودی با ویژگی مذکور، لوازمی دارد که مهمترین آن ها عبارتند از: عدم تناهی و اطلاق وجودی حقیقت وجود، معیت قیومیه حقیقت وجود با مظاهر خود، کل الکمال بودن حقیقت وجود، کل الکمال بودن مظاهر حقیقت وجود و تحقق وحدت اتصالی در ساحت هستی.

عدم تقید حقیقت وجود به هیچ قیدی، ضرورتاً عدم تناهی و کل الکمال بودن حقیقت وجود را در پی خواهد داشت. فرض عدم تناهی برای حقیقت وجود، سبب می شود نوعی معیت وجودی و وحدت اتصالی، از نوع وحدت میان حقیقت شیء و رقیقت آن، محقق شود. این معیت و اتصال، باعث می شود مظاهر حقیقت وجود نیز به نحو ظلی و تبعی، تمام کمالات وجودی را واجد شوند.

عدم التزام به هریک از این لوازم و نتایج، سبب محدودیت حقیقت وجود می شود. از آنجاکه این حقیقت، بر وجود واجب تعالی منطبق است، فرض محدودیت برای چنین وجودی، با وجوب و ضرورت ازلی آن منافات خواهد داشت و در حقیقت به نفی وجود واجب تعالی منجر خواهد شد.

اکنون در موضوع توحید صفاتی واجب تعالی با دو مسأله محوری مواجه هستیم که حلّ و فصل صحیح و روشمند آن ها، در فهم توحید صفاتی ذات حق تعالی، کمک شایانی می کند. مسأله اول، اثبات عینیت صفات واجب تعالی با ذات اوست؛ و مسأله دوم، اثبات عینیت صفات واجب تعالی با یکدیگر است. ادعا این است که تبیین و حلّ این دو مسأله، تنها در پرتو توجه به کارکرد اصل ضرورت ازلیه حقیقت وجود، امکان پذیر است که در ادامه به چگونگی این کارکرد اشاره خواهد شد.

۶- ۱. کارکرد ضرورت ازلیه حقیقت وجود در تبیین و اثبات عینیت صفات با ذات واجب تعالی

ضرورت ازلیه حقیقت وجود که منطبق بر وجود خداوند متعال است، اقتضاء می کند که توحید صفاتی در واجب تعالی به معنای عینیت صفات کمالیه با ذات حق باشد؛ چراکه تصور و لحاظ هر نسبتی جز عینیت، به معنای پذیرفتن تغایر، تباین و انفصال میان صفات کمالیه با ذات واجب خواهد بود. این پذیرش مستلزم آن است که ذات واجب تعالی به عدم آن صفت یا صفات، محدود شود. در حالی که، فرض بر این است که ذات خداوند عین حقیقت وجود است و حقیقت وجود به واسطه ضرورت ازلیه خویش، محدود به هیچ حدّ وجودی یا عدمی و ماهوی نیست. بنابراین، عدم عینیت میان ذات واجب تعالی و صفات کمالیه اش، سبب محدودیت ذات وی می گردد و این محدودیت، نافی ضرورت ازلیه واجب الوجود

خواهد بود که در نهایت مستلزم نفی وجود خداوند است؛ زیرا وجود محدود، معلول و وابسته به غیر است و نمی‌تواند واجب‌الوجود از جمیع جهات و حیثیات باشد.

۶-۲. کارکرد ضرورت ازلیه حقیقت وجود در تبیین و اثبات عینیت صفات واجب‌تعالی با یکدیگر

این مطلب از دو راه قابل اثبات است:

۶-۲-۱. تبیین کارکرد از طریق تلازم میان ضرورت ازلیه حقیقت وجود و بساطت آن

ضرورت ازلیه حقیقت وجود، اقتضاء دارد که این ذات، بسیط حقیقی باشد و هیچ‌گونه کثرت، تمایز و تغایر حقیقی در آن لحاظ نگردد. در غیر این صورت در ذات واجب‌تعالی ترکیب از مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک پیدا می‌شود و مستلزم محدودیت و معلولیت اوست. اگر بپذیریم که به حکم ضرورت ازلیه حقیقت وجود، صفات خداوند با ذات او عینیت دارند، باید بپذیریم که این صفات با یکدیگر عینیت نیز دارند؛ زیرا در صورت وجود تمایز و تغایر حقیقی میان صفاتی که عین ذات واحد بسیط هستند، این تمایز و تغایر حقیقی، به ذات نیز سرایت خواهد کرد و سبب ترکیب در ذات و معلولیت آن می‌شود. بنابراین، ضرورت ازلیه حقیقت وجود، همان‌گونه که احدی‌الذات بودن واجب‌تعالی را نتیجه می‌دهد، احدی‌الصفات بودن او را نیز اثبات می‌کند.

۶-۲-۲. تبیین کارکرد از طریق تلازم ضرورت ازلیه حقیقت وجود با عدم تناهی صفات واجب‌تعالی

ضرورت ازلیه حقیقت وجود، سبب انصاف آن به وصف عدم تناهی وجودی است. از طرفی، این ضرورت ازلیه، منشاء عینیت صفات واجب‌تعالی با ذات اوست. پس می‌توان حکم نمود که وحدت صفات واجب‌الوجود با ذات نامتناهی او، سبب می‌گردد که صفات واجب‌تعالی نیز به مانند ذات وی، متصف به وصف عدم تناهی وجودی گردد؛ زیرا اگر صفات واجب‌تعالی را متناهی فرض کنیم، این تناهی به ذات خداوند نیز سرایت می‌کند و سبب نفی ضرورت ازلی ذاتی می‌گردد. ادعا این است که اگر صفات واجب‌تعالی مانند ذاتش، نامتناهی باشد، ضرورتاً احدی‌الصفات است. براین‌اساس، صفتی مانند علم واجب‌الوجود، متصف به عدم تناهی است. بدین معنا که هیچ ساحتی از ساحات وجود نیست، مگر آنکه صفت علم واجب‌تعالی در آن ساحت ظهور و بروز دارد. در غیر این صورت، صفتی که متحد با ذات نامتناهی واجب‌تعالی است، محدود خواهد بود که منجر به محدودیت ذات حق و پذیرش عدم وجوب و ضرورت ازلی او خواهد شد. بنابراین، پذیرش عدم تناهی صفات واجب‌تعالی، سبب می‌گردد که هر صفتی از اوصاف او از حیث وجود، جامع جمیع صفات ذات حق باشد.

۷. تبیین چگونگی احدی‌الصفات بودن واجب‌تعالی در عین پذیرش تعدد و تكثر صفات

با پذیرش احدی‌الصفات بودن واجب‌تعالی، تعدد و تكثر صفات او چگونه توجیه می‌گردد؟ به‌ویژه اینکه در مواضع متعددی از آیات قرآن، ذات حق خود را به اسماء و صفات متعدد توصیف نموده است.

در پاسخ می‌گوییم پذیرش احدی‌الصفات بودن واجب‌تعالی، منافاتی با تعدد و تكثر صفات وی ندارد. طبق دو اصل اصالت و وحدت حقیقت وجود، حقیقت واحد از حیثیت واحد، می‌تواند فرد و مصداق برای مفاهیم و معانی متعدد و گوناگون واقع شود. مانند اینکه وجود زید، در عین بساطت و وحدتی که دارد، معلول، معلوم، مرزوق و وابسته به وجود خداوند است. مجرد تعدد و تكثر عناوین و مفاهیم، سبب نمی‌گردد حقیقت و نحوه وجود هریک از آن مفاهیم، غیر از دیگری باشد و هرکدام، وجود منحاز و مستقلی در عالم خارج داشته باشند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۷۵).

در صفات واجب‌تعالی به‌واسطه اتحادی که میان آن‌ها و ذات حق برقرار است، نمی‌توان تعدد حیثیت واقعی در نظر گرفت؛ زیرا تعدد حیثیت به ذات نیز سرایت می‌کند و بساطت حقیقی و وجوب و ضرورت ازلی آن را مخدوش می‌کند. البته فاعل شناسا می‌تواند در مقام اعتبارات ذهنی، میان صفات مختلف، تمایز و تغایر لحاظ کند و همان‌گونه که ذات را از صفات متمایز می‌نماید، صفات را نیز منفک از یکدیگر لحاظ کند و برای هریک حیثیت صدقی جدای از دیگری در نظر گیرد، به‌نحوی که حیثیت صدق عالم، غیر از حیثیت صدق قادر باشد. چنین لحاظی تنها در مقام اعتبار معتبر است و مستلزم تغییر عالم واقع نخواهد بود. این مطلب را می‌توان با رابطه‌ای که وجود و ماهیت در ذهن و خارج دارند، قیاس نمود. یعنی تغایر و تمایز میان وجود و ماهیت در ذهن نمی‌تواند نافی وحدت و یگانگی آن‌ها در خارج باشد. ملاصدرا در این خصوص می‌نویسد:

«فما ظنک بالعالم الربوبی و النشأة الإلهیة فی الجمعیة و التآحد. فجمیع الأشياء هناک واحد و هو کل الأشياء بوحدته من

غیر ما یوجب اختلاف حیثیة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۷۷).

در جای دیگر آورده است:

«من زعم أن اتصافه تعالى بالعلم والقدرة وغيرهما من الكمالات الوجودية للموجود بما هو موجود مما يوجب اختلاف جهات وحيثيات ووجوه واعتبارات، حتى لا يكون واحدا من جميع الجهات و الحيثيات فلا يخلص توحيدة عن الإشراك نعوذ بالله منه و قد أسمعناك أن حيثية كل صفة فيها هي بعينها إذا حققتها حيثية الصفة الأخرى. فعلمه تعالى بعينه قدرته و قدرته تعالى بعينها إرادته ذاتا و اعتبارا» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۳۸).

ممکن است نسبت به مباحث گذشته چنین اشکال شود که صفات متعدد واجب‌تعالی بیشتر جنبه معرفت‌شناختی دارند تا وجودشناختی؛ یعنی صفات متکثر، به کثرت معرفتی فاعل شناسا باز می‌گردد و نه به کثرت واقعی و عینی. در پاسخ می‌گوییم مفاهیمی که تحت عنوان صفات کمالیه از ذات واجب انتزاع می‌گردد، به جهت اینکه مفهوم همواره دارای حیطه‌ای محدود است و از زاویه‌ای محدود با مصداق مواجه می‌شود، نمی‌تواند تمام جوانب مصداق را پوشش دهد. از طرفی، مصداق نیز ساحت و دایره‌ای فراتر از مفهوم دارد. از اینجا می‌توان سر امکان و لزوم انتزاع مفاهیم متعدد از مصداق واحد را فهمید، بدون اینکه کثرت مفهوم سبب کثرت مصداق شود. این نکته در مبحث توحید صفاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، می‌گوییم صفات متکثر واجب‌تعالی از لحاظ واقعیت عینی هیچ‌گونه کثرت واقعی ندارند و همگی عین ذات، عین یکدیگر و عین حیثیت وجوب وجود هستند که به وجود واحد حق‌تعالی موجودند. هنگامی که خداوند به ذات خود می‌نگرد از همان جهت و حیثیتی که خود را واجب می‌یابد، خود را عالم و قادر نیز می‌یابد؛ لکن چنین حالتی در هنگام مواجهه فاعل شناسا با حق‌تعالی متصور نیست؛ زیرا فاعل شناسا فاقد مفهومی است که در عین اینکه مفهوم علم باشد، مفهوم قدرت و حیات نیز باشد و یا در عین اینکه مفهوم قدرت باشد، مفهوم وجوب و حیات نیز باشد؛ چراکه ویژگی ذاتی هر مفهومی، تباین و تغایر با مفاهیم دیگر است.

۸. نتیجه

کاربست اصل ضرورت ازلیه حقیقت وجود در تبیین توحید صفاتی واجب‌تعالی نشان دهنده این واقعیت است که می‌توان به کمک این اصل و لوازم و فروع آن، توحید صفاتی و مهمترین مؤلفه‌های آن، از جمله عینیت صفات واجب‌تعالی با ذات و عینیت صفات او با یکدیگر را اثبات نمود. براین اساس، می‌توان پذیرفت که واجب‌تعالی همان‌گونه که به حکم اصل ضرورت ازلیه حقیقت وجود احدی‌الذات است، احدی‌الصفات نیز خواهد بود. البته احدی‌الصفات بودن واجب‌تعالی، منافاتی با تعدد و تکرر صفات او ندارد؛ چه اینکه به واسطه اصولی نظیر اصالت و وحدت حقیقت وجود، می‌توان امکان انتزاع صفات و مفاهیم متعدد و متکثر از حقیقت واحد را به اثبات رساند.

یادداشت‌ها

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافی گزارش نکرده‌اند.

منابع

- ابن ترکه، صائِن الدین علی (۱۳۶۰ش). *تمهید القواعد*. (تحقیق و تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی). تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳ش). *المبداء و المعاد*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. (تحقیق: عبدالسلام محمد هارون). قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- اسفرائینی، ابوالمظفر (بی تا). *التبصیر فی الدین*. (تعلیق: محمد زاهد کوثری). قاهره: المکتبه الزهریه للتراث.
- اشعری، ابوالحسن (بی تا). *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*. (تصحیح و تعلیق و تقدیم: حموده غرابه). قاهره: المکتبه الزهریه للتراث.
- امامی نیا، محمدرضا (۱۳۹۶ش). *تبیین توحید صفاتی و نقد دیدگاه های نادرست درباره صفات ثبوتی ذاتی خداوند*. *کلام اسلامی*، ۲۶ (۱۰۴)، ۹-۲۵.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ش). *المحاسن*. (تحقیق و تصحیح: جلال الدین محدث). قم: دار الکتب الإسلامیه.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ق). *الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم*. بیروت: دار الجیل - دار الآفاق.
- تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حمود، محمد جمیل (۱۴۲۱ق). *الفوائد البهیة فی شرح عقائد الامامیه*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۰ش). *نقد النصوص فی شرح نقض الفصوص*. چاپ دوم. (تحقیق و تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۷۰ش). *التعریفات*. چاپ چهارم. تهران: ناصر خسرو.
- زنوزی، علی بن عبدالله (۱۳۸۱ش). *لمعات الهیه*. (مقدمه و تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی). تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ساجدی، علی محمد؛ زارع، فاطمه (۱۳۹۳ش). *هماهنگی عقل و دین در مسأله توحید صفاتی از دیدگاه ملاصدرا*. *عقل و دین*، ۶ (۱۱)، ۸۱-۱۱۰.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ق). *نهایة الحکمه*. چاپ دوازدهم. قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۸ق). *مجموعه رسائل علامه طباطبایی*. قم: باقیات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *الرسائل العشر*. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- فامیل دردشتی، سعید؛ کهنسال، علیرضا؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۴۰۲ش). *تبیین کل الکمال بودن حقیقت وجود و مظاهر آن با نگاهی به چالش ها و رهیافت ها*. *اندیشه دینی*، ۲۳ (۸۶)، ۸۹-۱۰۸. DOI: <https://doi.org/10.22099/jrt.2022.44426.2726>
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن احمد، (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. چاپ دوم. قم: دار الهجره.
- قیصری، داوود (۱۳۷۵ش). *شرح فصوص الحکم*. (تحقیق و تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی). تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۹۷ش). *نظریه ابن سینا در مورد توحید صفاتی؛ وحدت مفهومی یا وحدت معنایی*. *حکمت اسراء*، ۲ (۳۲)، ۶۵-۸۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *اصول کافی*. چاپ چهارم. (تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- لاهیجی، فیاض (۱۳۸۳ش). *گوهر مراد*. تهران: نشر سایه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش). *مجموعه آثار شهید مطهری*. تهران: صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۳۶۰ش). *اسرار الآیات و انوار البینات*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۹۸۱م). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث الأدبی.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶ش). *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه*. چاپ سوم. (تحقیق و تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۰ش). *شرح چهل حدیث*. چاپ بیست و چهارم. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- میردامادی، سید مجید (۱۳۹۷ش). *مناط کاشفیت معانی کثیر از مصداق واحد در توحید صفاتی*. *آموزه های نوین کلامی*، ۲ (۳)، ۴۸-۷۱.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (۱۳۹۲ش). *شرح النظام علی الشافیه*. (تحقیق: محمد زکی جعفری). قم: دار الهجره.

Reference

- Ash'ari, A. (N. D.). *Al-Lama fi Al-Ard Ali Ahl al-Zigh and Al-Bidaa*. (Correction, suspension and presentation: H. Gharabeh). Cairo: Al-Azhariya Library for Heritage. [In Arabic]
- Baghdadi, A. Q. (1987). *Al-farq bayn al-farq va bayān ferqat al-nājiyah minhum*. Beirut: Dar al-Jail - Dar al-Afaq. [In Arabic]
- Barghi, A. M. KH. (1992). *Al-Mahasen*. (Researcher and proofreader: J. Muhaddith). Qom: Dar al-Katb al-Islamiyya. [In Persian]
- Esfraini, A. M. (N. D.). *Al-Tabasir Fay al-Din*. (Suspension: M. Z. Kothari). Cairo: Al-Azhariya Library for Heritage. [In Arabic]
- Famildardashty, S., Kohansal, A. & Hoseynishahrudi, S. M. (2023). Explaining the completeness of the truth of existence and its manifestations by looking at the challenges and approaches. *Religious Thought*, 23(86), 89-108. [In Persian]. DOI: <https://doi.org/10.22099/jrt.2022.44426.2726>
- Farahidi, KH. A. (1988). *Kitab al-Ain*. 2nd ed. Qom: Emigration Publishing. [In Arabic]
- Fayyūmī, A. A. (1993). *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr lil-Rāfi'ī*, 2nd ed. Qom: Dār al-Hijrah. [In Arabic]
- Ibn Fāris, A. (1984). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah*. (Edit: A. S. Muḥammad Hārūn). Qom: Maktab al-A'lām al-Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Sina, H. A. (Avicenna) (1984). *Al-Mabda' wa al-Ma'ad*. Tehran: Institute of Islamic Studies. [In Persian]
- Ibn Turke, S. A. (1982). *Tahmhid al-Qasa'*. (Researche & proofread: S. J. Ashtiani). Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Higher Education. [In Persian]
- Jami, A. R. (1991). *Naqd al-nosus fī sharh naqsh al-fosus*. (Research & proofread: S. J. Ashtiani), 2nd ed. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
- Jurjani, M. S. SH. (1991). *Al-Ta'rifat*, 4th ed. Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
- Kayseri, D. (1996). *Sharh FOCUS al-Hekam*. (Researche & Proofread: S. J. Ashtiani). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Koleini, M. Y. (1986). *Usul al-Kafi*, 4th ed. (Research & Correction: A. A. Ghafari & M. Akhundi). Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyeh. [In Arabic]
- Kurd Fīrzajā'ī, Y. (2018). Ibn Sina's Theory on Attributive Monotheism: Conceptual Unity or Semantic Unity. *Hikmat-e Asrā*, 2(32), 65-83. [In Persian]
- Lahiji, F. (2004). *Gohar Murad*. Tehran: Sayeh Publishing. [In Persian]
- Mir Dāmādī, S. M. (2018). The Criterion for the Revelation of Multiple Meanings from a Single Instance in Attributive Monotheism. *New Theological Teachings*, 2(2), 48-71. [In Persian]
- Motahari, M. (1384). *The Collection of the Martyr Motahhari*. Tehran: Sadra. [In Persian]
- Mousavi Khomeini, S. R. (1997). *Misbah al-Hedayeh ela al-Khelafat va al-Velayat*, 3rd ed. (Researche & Proofread: S. J. Ashtiani). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Institute. [In Persian]
- Mousavi Khomeini, S. R. (2001). *Sharh-e Chehel Hadiyath*, 24th ed. Qom: Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini. [In Persian]
- Neyshābūrī, N. D. H. M. (2013). *Sharḥ al-Niẓām 'alā al-Shāfiyāh*. (Edit: M. Z. Ja'farī). Qom: Dār al-Hijrah. [In Persian]
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. (Mulla Sadra) (1981). *Al-Hikmat al-Muta'aliya fi al-Asfar al-Arba'a al-Aqliyya*, 3rd ed. Beirut: Dar Ehaya Altrath Al-Abadi.
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. (Mulla Sadra) (1982). *Asrar al-Ayat va Anvar al-Bayenat*. Tehran: Islamic Society of Islamic Wisdom and Philosophy. [In Persian]
- Sājedī, A. M. & Zāre, F. (2014). The Harmony of Reason and Religion on the Issue of Attributive Monotheism from the Perspective of Mullā Ṣadrā. *Reason and Religion*, 6(11), 81-110.
- Tabatabai, S. M. H. (1970). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*, 2nd ed. Beirut: Al-Alami Press Institute. [In Arabic]
- Tabatabai, S. M. H. (1995). *Nihayat al-Hikmah*. 12th ed. Qom: Jama'at al-Mudrasin in Al-Hawza Al-Elamiyya of Boqm. [In Arabic]
- Tabatabai, S. M. H. (2007). *Majmooh Rasael-e Allameh Tabatabaei*. Iran - Qom: Remains. [In Arabic]
- Tahanvi, M. A. (1996). *Kashshāf-e Estelāhāt-e Fonun va Oloom*. Beirut: Lebanese School Nashron.
- Tusi, M. H. (1993). *Al-Rashah al-Ashhar*. 2nd ed. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. [In Arabic]
- Zanoozi, A. A. (2002). *Lamaat al-Hiyeh*. (Introduction & Proofreading: S. J. Ashtiani). Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran. [In Persian]